

رهیافتی بر هستی‌شناسی اقتصاد مقاومتی؛

تلاشی در جهت نگاه اسلامی به گذار سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی

* فرهاد رهبر

** امیرعلی سیف‌الدین

*** امیرحسین رهبر

چکیده

هر یک از مکاتب اقتصادی بر جهان‌بینی خاصی متکی هستند و هر جهان‌بینی‌ای، سازوکارهای علی خاصی را برای توجیه تغییرات اجتماعی و اقتصادی مفروض می‌دارد و بر آن مبنای دستوراتی صادر می‌کند. این مقاله در ابتدا با استفاده از رویکرد چند سطحی و با تکیه بر پیشرفت‌های اخیر در نظریه‌ی پیچیدگی، بین‌هستی-شناسی دو جریان ارتودوکس و هتروادوکس اقتصادی در باب طبیعت گذارهای اجتماعی و اقتصادی دایره‌ی و مصالحه ایجاد می‌کند. در گام بعدی بر مبنای نظرات اسلام‌شناسان برجسته‌ی مکتب جعفری اثنی عشری، در باب حرکت، تحوّل و تطور سیستم‌های اجتماعی-اقتصادی و کلان تاریخ، بر غنای چارچوب‌های رایج افزوده و آنها را مناسب‌کاربندی در مقوله‌ی نوظهور اقتصاد مقاومتی می‌کند. رویکرد این نوشتار، تطبیقی، تحلیلی و بدیهه‌گرایی است.

در نهایت با طرح یک موردکاوی تاریخی، اجمالاً شایستگی چارچوب هستی‌شناسانه به دست آمده را در ارائه توجیهات مناسب از حقیقت بیرونی به بوته‌ی آزمایش می‌گذارد.

واژگان کلیدی: آینده پژوهی، فلسفه‌ی تاریخ، کلان تاریخ، اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد تکاملی، اقتصاد مقاومتی

۱ - مقدمه

اقتصاد علمی است که در آن سنت‌های فکری زیادی ظهور و افول کرده‌اند. مرسوم است که در یک طبقه‌بندی رایج، این جریان‌ها را به دو گروه ارتودکس و هتروادکس تقسیم می‌کنند. با اغماض می‌توان پذیرفت که ارتودکس‌ها همان جریان اصلی^۱ علم اقتصاد هستند که عمده‌ی محافل دانشگاهی را در دست دارند و عمدتاً شامل اقتصاددانان نئوکلاسیک می‌شوند. جریان غیر اصلی^۲ اقتصاد نیز عمدتاً نهادگرایان و طرفداران اقتصاد تکاملی هستند (متوسلی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵-۲۰۵). هر یک از این دو جریان نیز مبتنی بر هستی‌شناسی خاص خود، به خصوص برای توجیه تطورات اقتصادی بنگاه‌ها و به تبع آن اقتصاد کلان کشورها هستند و بر همین مبنا به ارائه‌ی تجویز می‌پردازند. به موازات آنها، مباحث اقتصاد اسلامی نیز چندین دهه است که ذهن اندیشمندان مسلمان ایرانی و خارجی را بخود مشغول داشته است. این مباحث در همه‌ی سطوح معرفتی اعم از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و کاربردی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است. در سالیان اخیر، ایده اقتصاد مقاومتی به تناسب شرایط ویژه‌ی کشور توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است، اقتصاد مقاومتی بنابر تعریف، اقتصادی است که اجازه‌ی رشد را در شرایط تحریم و فشار می‌دهد.^۳ این برساخته‌ی جدید برای باروری نیازمند مبانی نظری مستحکمی است و این مبانی نظری در عین نوآورانه بودن، نبایستی بیگانه از تلاش‌های ملی و بین‌المللی اقتصاددانان باشد.

به همین مناسبت، در این مقاله تلاش خواهد شد ۱. با استفاده از رویکرد چند سطحی^۴ و با تکیه بر پیشرفت‌های اخیر در نظریه پیچیدگی، مختصراً بین دو جریان اصلی و غیراصولی اقتصادی داوری و مصالحه انجام شود و برآیندی قابل اتکا و غیر مشوش از میراث جهانی حاصل آید و ۲. با استفاده از نظرات اسلام‌شناسانی چون علامه طباطبایی، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله جوادی آملی

1. Mainstream economics

2. Non-Mainstream economics

3. <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=9609>

۴. در رهیافت چندسطحی رابطه بین سطوح مختلف و تأثیر و تأثر آن‌ها موردکاوش قرار می‌گیرد و این موضوع تبیین عمیق‌تری از سیستم مورد مطالعه به دست می‌دهد. این دیدگاه می‌کوشد تا دریابد چگونه پویایی‌ها و تعامل عناصر یک سطح در طی زمان با ایجاد پدیده‌های جمعی یاساختاری در سطح دیگر آشکار می‌شود. این دیدگاه تلاشی است برای درک کل پیچیدگی یک سیستم که رفتار عناصر و پویایی‌های آن در طی زمان، پدیده جمعی را ایجاد می‌کند. (وزیری و قانع‌راد، ۱۳۹۰، ص ۹۲)

در باب حرکت، تحوّل و تطوّر سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و کلان‌تاریخ^۱، بر غنای نتایج گام نخست بیافزاییم و آن را مناسب استفاده در مقوله‌ی اقتصاد مقاومتی نماییم. رویکرد این نوشتار، تطبیقی^۲، استدلالی و بدیهه‌گرایی^۳ است.

۲- مکاتب فکری موجود در اقتصاد (به همراه درس‌هایی از کلان‌تاریخ و فلسفه تاریخ)

فرض‌های بنیادین^۴ پیرامون طبیعت و جهان (و از جنبه‌ی مورد نظر ما؛ طبیعت اجتماع) در جهان‌بینی^۵ مورد بحث قرار می‌گیرد. بحث جهان‌بینی مافوق راهبرد و تاکتیک است و غلط بودن جهان‌بینی برخلاف غلط بودن راهبرد و تاکتیک که تأثیر کوتاه مدت و میان مدت دارد، در بازه‌های بلند مدت و بعضاً چند صدساله می‌تواند به انحطاط تمدن‌های مادی بزرگ منجر شود^۶. هر هستی‌شناسی‌ای برای توجیه تغییرات اجتماعی و اقتصادی، مکانیسم‌های علی خاص خود را مفروض دارد (گیلز، ۲۰۱۰، ص ۴۹۶).

در (سبحانی، ۱۳۸۸) با استدلال نشان داده شده است که روش، جهان‌بینی و سیاست‌گذاری‌های اقتصاددانان کلاسیک تا حد زیادی وام‌دار مؤلفه‌های معرفت‌شناختی عصر روشنگری است. اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک عمیقاً به تقسیم کار بین‌المللی، بازده ناشی از مقیاس و تأثیر مثبت رقابت معتقدند (نیلی، ۱۳۸۴، ص ۶) به اعتقاد این مکتب عدم تعادل‌های ایجاد شده در اقتصاد، موقتی بوده و چنانچه نیروهای بازار بتوانند با آزادی کامل عمل نمایند، تعادل توأم با اشتغال کامل برقرار خواهد شد. هر وقت اختلالاتی باعث جابه‌جایی شود، حرکت جدید به سمت تعادل دوباره به وقوع خواهد پیوست. این گروه فرض می‌کنند که مردم در برقراری توازن بین آسایش و رنج و اندازه‌گیری مطلوبیت‌های نهایی کالاها مختلف و در توازن و تعادل بین نیازهای حال در مقابل نیازهای آینده عقلایی عمل می‌کنند. کلاسیک‌ها توجه اصلی خود را بر سازوکار

1. Mega-history

2. Comparative research:

در این شیوه از تحقیق به همسنجی سنتها، فرهنگ‌ها و کشورهای مختلف می‌پردازند.

3. Adhocism:

اصطلاحی که چارلز جنکز - تاریخ‌شناس معماری - برای توصیف طرحی که نه حاصل ترکیب راه حل‌های جدید، بلکه حاصل تلفیق و ترکیب عناصر موجود برای دستیابی به نتیجه‌ای جدید است، جعل نمود.

4. Foundational

5. Ontology

6. <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=9624>

قیمت‌ها به عنوان اصلی‌ترین ابزار تخصیص بهینه‌ی منابع گذاشته‌اند. اساس این مکتب که اغلب لیبرالیسم اقتصادی نامیده می‌شود، عبارتند از: آزادی شخصی، مالکیت خصوصی، ابتکار فردی، تجارت خصوصی و دخالت حداقلی دولت (گرچی و مدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۱-۶۷). مدل‌های اصلی که در جریان اصلی اقتصاد بوجود آمدند، هدف تعیین بهترین شکل بکارگیری مقدار مشخصی از منابع را برای بدست آوردن شرایط تعادل ایستا در یک اقتصاد رقابتی، مد نظر دارند و به غیر از موارد انگشت شماری که اصطلاحاً شکست بازار^۱ نامیده می‌شود، رقابت آزاد و مکانیزم‌های قیمت را حلال مشکلات می‌دانند (حمیدی مطلق و ناصر بخت، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۳۸). عینیت و قابل اندازه‌گیری بودن متغیر قیمت (بر حسب واحد پول)، رواج هر چه بیشتر روش‌های ریاضی ایستا را بین این گروه از اقتصاددانان در پی داشت و البته زیاده‌روی مفرط این گروه در استفاده از مدل‌های ایستا موجب گردید که به شدت مورد انتقاد نهاد آگرایان قرار گیرند (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵-۲۰۵).

نهادگرایان معتقدند حذف نهادها از تحلیل اقتصادی توسط جریان غالب اقتصاد یکی از مهم‌ترین علل‌های تبدیل شدن رشته اقتصاد به رشته‌ای مجزا از سایر رشته‌های علوم انسانی است و این اقدام تا حد زیادی موجب مهجور ماندن تحلیل‌های بین رشته‌ای در اقتصاد گردیده و به واسطه آن، اقتصاد به علمی فارغ از اخلاق و سیاست تبدیل شده است؛ تا جایی که تنها ردای ریاضیات را برانزنده قامت خود می‌داند، به این امید که از این طریق به مانند فیزیک، علم شود. از این رو می‌توان مدعی شد که حذف نهادها یکی از ناخوشایندترین اتفاقات در طول تاریخ علم اقتصاد بوده است، اتفاقی که موجب شد این علم هرچه بیشتر از مسائل دنیای واقعی فاصله گرفته و انتزاعات ریاضیاتی، تمام عرصه‌های آن را دربرگیرد (متوسلی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱).

نهادها دارای ویژگی‌هایی هستند که باعث می‌شوند نتوان آنها را در چارچوب‌های ایستا تحلیل کرد. این موضوع و بلن (یکی از مهمترین نهادگرایان قدیم) را به سمت رویکردی مبتنی بر تغییرات دائمی هدایت کرد. در آن زمان رویکرد داروینی از چنین خصوصیتی بهره‌مند بود. و بلن تلاش کرد

1. Market failures

۲. بنا بر تعریف یکی از نهادگرایان برجسته‌ی معاصر به نام نورث، نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند، یا به عبارتی سنجیده‌تر قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر- البته مامعتقد به قوانین الهی نیز هستیم- که تعاملات انسانی را ساختارمند می‌کنند. آنها محدودیت‌های رسمی (قواعد، قوانین، قانون اساسی) و غیر رسمی (هنجارهای رفتاری، رسوم، دستورالعمل‌های رفتاری خودتحمیل‌شونده) را شامل می‌شوند و از خصلت ضمانت اجرا برخوردارند. (چاونس، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰)

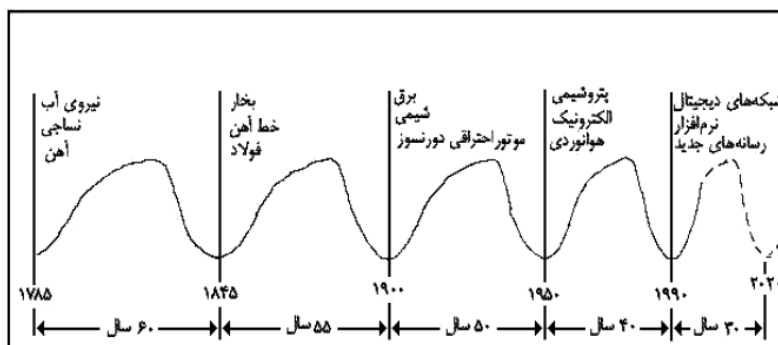
با بهره‌گیری از رویکرد داروینی تغییرات نهادی را تبیین کند (همان، ص ۱۵۵). از دید وبلن عناصر عادت شده‌ی زندگی انسان به صورت پیوسته و تراکمی تغییر می‌کند و این امر موجب رشد پایدار و پربار نهادها می‌شود (چاونس، ۱۳۹۰، ص ۵۴). وبلن با وجود تأثیرپذیری شدید از اندیشه‌ی مارکس، به دلیل برخی انتقادات از اندیشه‌ی مارکس که به ندرت مطرح شده بود مشهور است (همان، ص ۵۰). وی وجود تعامل میان فناوری (که اصولاً پویاست) و غرایز و عاداتی که به کندی تغییر می‌کند را تأیید می‌کند (همان، ص ۵۷)، ولی آن چیزی که امروز اقتصاد تکاملی^۱ نامیده می‌شود، بیشتر حاصل کتاب اقتصاد تکاملی (بولدینگ، ۱۹۸۱) و کتاب نظریه‌ی تکاملی تغییرات اقتصادی (نلسون و وینتر، ۱۹۸۲) است. فارغ از کتاب بولدینگ، توفیق اثر نلسون و وینتر به منظور توجیه بهتر پویایی‌های اقتصادی باعث قرار گرفتن مجدد اقتصاد تکاملی در کانون توجهات (به خصوص از منظر سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری) شد. ایشان محصولات جدید (کالاها و خدمات) را به عنوان یک‌گونه‌ی جدید در نظر گرفتند که در رقابت با سایر محصولات تکامل می‌یابد یا حذف می‌شود و روتین‌های (روش‌ها، ارزش‌ها، رویه‌ها و...) درون بنگاهی دقیقاً همان چیزی هستند که از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسند (نلسون و وینتر، ۱۹۸۲).

سیاری از نظریات رایج جهت توجیه ادوار تجاری، عمدتاً عامل وقوع بی‌ثباتی‌های اقتصادی را به متغیرهای اقتصادی (نرخ سود، حجم پول، عدم تعادل بازار سهام و...) نسبت می‌دهند (جعفری صمیمی، عیسی‌زاده روشن، ۱۳۸۶، ص ۸۳-۱۰۶). اقتصاددانان جریان اصلی نیز اغلب بر اساس نظریه تعادل و بازارهای ثابت و موجود به تحلیل مسائل اقتصادی پرداخته و به توجیه سیکل‌های تجاری اهتمام دارند. لیکن در همان حال بررسی، پدیده‌ها و مناسبات اقتصادی در حال تغییر و تحوّل اند و بنابراین تعادلی در کار نیست. از این رو نظریه‌ای نیاز است که فرآیندهای اقتصادی را به‌طور پویا بررسی کند و تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی را نشان دهد (صمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۲). نهادگرایان و طرفداران اقتصاد تکاملی در این راستا تلاش‌هایی را انجام داده‌اند.

شومپتر با استفاده از ابرچرخه‌های مشهور کندراتیف^۲، نظریه‌ی تخریب خلاق و انقلاب‌های متوالی فناوری را مطرح و اعلام کرد ظهور همزمان خوشه‌هایی از نوآوری در رشته‌های به هم

1. Evolutionary Economic
2. Kondratiev wave

پیوسته، به انقلاب‌های فناوری صنعتی می‌انجامد. وی بدین ترتیب نشان داد سه دوره‌ی تاریخی که تا زمان نگارش کتابش در سال ۱۹۳۹ شناسایی شده بود، تنها ماهیت دورانی تجاری ندارد و نشانگر تحولات عمیق فناوری در بستر تولیدی جامعه هستند. سپس کریس فریمن به عنوان یکی از صاحب نظران مکتب اقتصاد تکامل‌گرا موفق شد تقویم مراحل تاریخی سه انقلاب قبلی تا زمان شومپیتر را تصحیح کند و با افزودن دو چرخه‌ی فناوری تولیدانبوه و فناوری اطلاعات و ارتباطات این نظریه را با واقعیات عصر حاضر منطبق نماید. نهایتاً کارلتا پرز از شاگردان فریمن، توانست با افزودن مفهوم نظری پارادایم فنی-اقتصادی مجموعه‌ی نظری ناتمام انقلاب‌های متوالی فناوری شومپیتر-فریمن را جامعیت بخشد. پارادایم یاد شده همان چهارچوب وسیعی است که عرف و عادت و به اصطلاح روتین جامعه را در همه‌ی حوزه‌های پنج‌گانه‌ی علم، فناوری، اقتصاد، سیاست و فرهنگ تعیین می‌کند (میرعمادی، ۱۳۸۷، ص ۸۹-۹۰). این بحث از گذشته نیز سابقه‌ی طرح در غالب عناوینی همچون وابستگی به مسیر^۱ و امتداد خط عمر^۲ را داشته است و اجمالاً به این معناست که هر فناوری پس از اینکه پذیرفته شد، در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی رسوخ می‌کند و کنشگران اقتصادی با آن خو می‌گیرد. این امر باعث مشکل شدن مسیر مقبولیت نوآوری‌های جدید می‌شود و تا حدی نوآوری‌های تدریجی را مجبور به پیمودن یک مسیر از پیش تعیین شده می‌کند (نلسون و وینتر، ۱۹۸۲؛ دُسی، ۱۹۸۲؛ اسکات و گیلز، ۲۰۰۷).



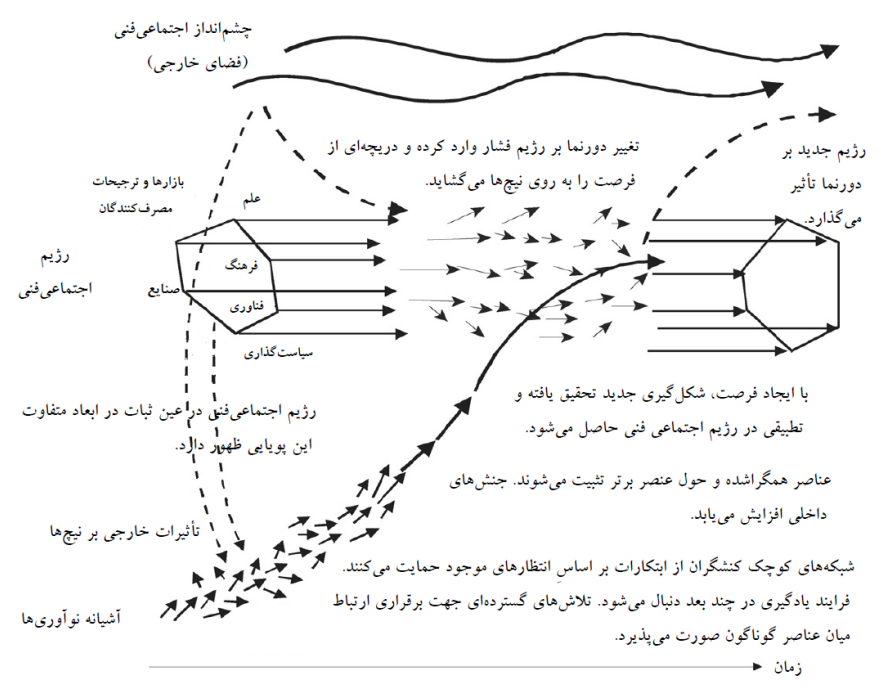
شکل ۱: موج‌های بلند نوآوری (سیف‌الدین و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۳)

1. Path dependency
2. Trajectories or Line age

گیلز تلاش نمود تا بر مبنای روش‌شناسی چند سطحی و با بهره‌گیری از سایر تلاش‌هایی که در مکتب تکاملی صورت گرفته بود، درک کاملتری از گذار در یک سیستم اقتصادی-اجتماعی^۱ بدست آورد. چارچوب چندسطحی^۲ تبیینی وی، از گذارهای فناورانه، به وسیله تعامل‌های سه سطح پیشران‌های محیطی^۳ (دورنما)، رژیم^۴ و آشیانه^۵ (نیچ)، ارائه می‌شود. نیچ در سطح محلی نوآوری، به مثابه فضاهای حمایتی و مراکز رشدی است که فناوری‌های جدید و عملیات اجتماعی-فنی در آن ظهور پیدا کرده، توسعه یافته و از فشارهای بازارها و رژیم‌ها در امان می‌مانند. مفهوم محوری دوم در این الگو، رژیم اجتماعی-فنی است که در سطح میانی بیانگر ساختاری باثبات است که از واقعیت‌هایی مانند محصولات و فناوری‌های رایج، پایه‌ی دانشی، رفتارهای مشتری، انتظارات، هنجارها و قوانین تشکیل شده است. مفهوم رژیم در کار گیلز بسیار نزدیک به مفهوم نظری پارادایم فنی-اقتصادی است که اندکی پیشتر از کارلوتا پرز در تکمیل مدل شومپتر بیان شد. رژیم مجموعه‌ای از قواعد (نهادهای) نهفته درون فعالیت‌های مهندسی، فناوری‌های فرایندی تولید، ویژگی‌های محصولات، مهارت‌ها، رویه‌ها، روش‌های مدیریت، مصنوعات، افراد و روش‌های تعریف مسأله است. از دیدگاه تکاملی رژیم بیانگر انتخاب‌هایی است که در یک حوزه خاص برای توسعه فناوری صورت گرفته است و در برابر نوآوری‌های بنیادی مقاومت می‌کند. انسجام یک رژیم به تناسب آن با شرایط بیرونی و انطباق آن با تلاطم‌ها در طول زمان بازمی‌گردد. مفهوم سوم که از آن تعبیر به دورنما یا چشم‌انداز می‌شود، در واقع محیط خارجی فرایندها و عواملی است که بر رژیم و نیچ تأثیر می‌گذارند. با تغییر عوامل در سطح کلان (فضای خارجی) و فشارهایی که به رژیم وارد می‌شود، رژیم انسجام خود را از دست می‌دهد و نیچ‌ها فرصت انتشار در آن را پیدا می‌کنند و نوعی گذار در آن اتفاق می‌افتد. این گذار همانگونه که مستلزم تغییر در فناوری و مصنوعات فنی است، تغییر در رفتار مشتریان، سیاست‌ها، بازارها، ساختارهای صنعتی و زیرساخت‌های حامی را نیز با خود به همراه دارد. به این ترتیب اولاً نوآوری‌ها تا جایی که فرایندهای رژیم و دورنما فرصتی فراهم نیاورند، در یک نیچ خاص پنهان می‌مانند و ثانیاً هنگامی که نوآوری‌ها تبدیل به

1. Socio-Technical System Transition
2. Multi Level
3. Landscape
4. Regime
5. Niche

فناوری گشتند و در زیرساخت های فیزیکی گنجانده شدند، به عنوان بخشی از سبک زندگی فرهنگ عمومی قرار می گیرند؛ لذا بخشی از یک بستر (دورنمای) گسترده تر می شوند و به این ترتیب پایداری و لختی زیادی می یابند (وزیری و قانع‌راد، ۱۳۹۰، ص ۷۹-۸۳ به نقل از: گیلز، ۲۰۰۲، ص ۱۲۶۱-۱۲۶۳).

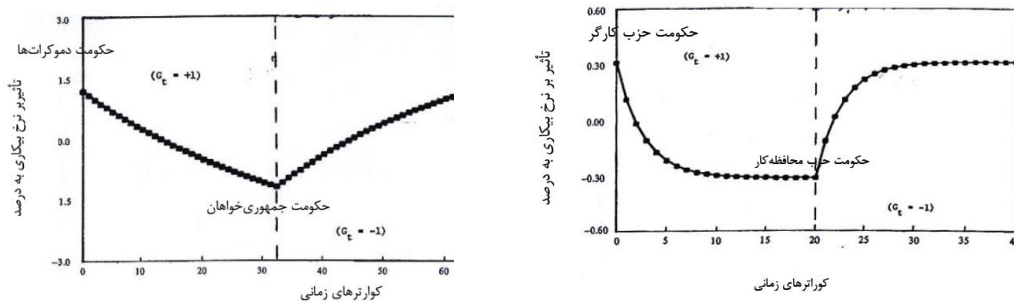


شکل ۲: رویکرد چندسطحی به گذار (وزیری و قانع‌راد، ۱۳۹۰، ص ۸۱ به نقل از گیلز، ۲۰۰۲،

ص ۱۲۶۳)

از دهه ۱۹۷۰ به این سو اقتصاددانان سیاسی ظهور کرده اند که به موازات تلاش های جریان هترو دوکس اقتصادی برای توجیه سیکل های اقتصادی به کمک عوامل غیراقتصادی و توجیه تطورات اقتصادی از رهگذر تغییرات تکنیکی (فناورانه)، بی ثباتی های اقتصادی را به عوامل سیاسی نسبت می دهند. این دسته از اقتصاددانان با ارایه نظریه هایی مانند سیکل تجاری سیاسی، تلاش کرده اند عوامل غیراقتصادی یا به عبارتی دقیق تر عوامل سیاسی بی ثباتی در اقتصاد کلان را شناسایی نمایند (حاتمی، ۱۳۸۸-۱۳۸۹، ص ۱۴۳). این تلاش مصداق بارزی از بازگشت دوباره سیاست به اقتصاد است که در حدود دو قرن ایده ای منسوخ شده در نظر گرفته می شد. از دیدگاه

اقتصاددانان سیاسی، انتخابات و جابه‌جایی احزاب در قدرت عامل بی‌ثباتی‌های اقتصادی است. زیرا مثلاً تحقیقات نشان می‌دهد که احزابی که گرایش اجتماعی دارند (مانند حزب کارگر انگلستان یا دموکرات‌های آمریکا) به صورت سنتی بر کاهش بیکاری تمرکز بیشتری می‌کنند در صورتی که در احزاب دست‌راستی (مانند حزب محافظه‌کار انگلستان یا جمهوری خواهان آمریکا) اولویت با کاهش تورم است (همان، ص ۱۵۹-۱۶۱). این موضوع موجب برخی تغییرات سیکلی و چرخه‌ای در اقتصاد می‌گردد که اوج و فرود برخی از شاخص‌های قیمتی و غیر قیمتی را توجیه می‌کند. از طرف دیگر توفیق یا عدم توفیق سیاست‌های اقتصادی احزاب بر بقایشان در قدرت موثر است و این دو با یکدیگر هم‌تکاملی^۱ دارند.



شکل ۳: شبیه‌سازی تأثیرات حکومت هر کدام از احزاب چپ و راست در دو کشور آمریکا و انگلستان (حاتمی، ۱۳۸۸-۱۳۸۹، ص ۱۶۰-۱۶۱)

۳- نظریه پیچیدگی در اقتصاد

از آنجا که تصور می‌کنیم پیشرفت‌های اخیر در نظریه پیچیدگی می‌تواند تصویری راهگشا در رفع مشاجرات اقتصادی داشته باشد اندکی بدان می‌پردازیم؛ علاقمندان به نظریه پیچیدگی^۲ معتقدند که جهان (و بسیاری از زیرمجموعه‌های قابل توجه آن) به مثابه‌ی سیستمی است (یا هستند) که هم عوامل متعددی را در خود جای داده و هم این عوامل بسیار با هم متعاملند و لذا به آن یک سیستم

1. Co-Evolution

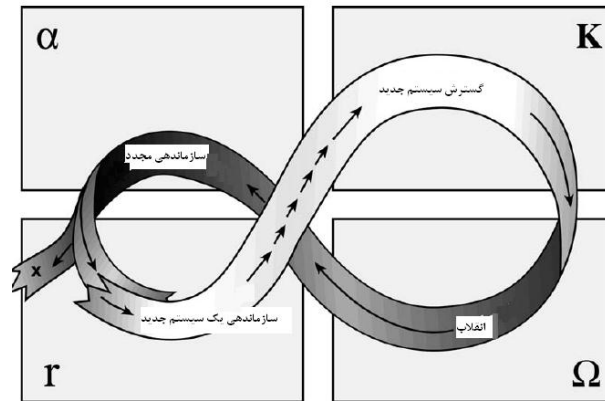
۲. منطق تکاملی و تنوری پیچیدگی اندیشه و تفکر خود را از قوانین دیالکتیک گرفته‌اند، لذا قرابتی انکار ناپذیر دارند. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص- ۲۷۹)

پیچیده می‌گویند. یک دسته‌ی بسیار مهم از سیستم‌های پیچیده، سیستم‌های پیچیده‌ی تطبیقی^۱ می‌باشد. توانایی یادگیری و انطباق با محیط جدید (یا خود سازماندهی) در هر مرحله، مهمترین ویژگی سیستم‌های پیچیده‌ی تطبیقی است. به این ترتیب سیستم به طور پیوسته با به دست آوردن تجربه از فعل و انفعالات قبلی عامل‌های خود را اصلاح و سازماندهی می‌کند (اکبرپورشیرازی، ۱۳۸۶، ص ۶۲-۶۳). افراد و سازمان‌ها، که به نوعی بنیان تحلیل‌های خرد اقتصادی هستند، نیز می‌توانند به عنوان عامل‌های خود سازماندهی لحاظ شوند. در حقیقت آن دست‌نامرئی که آدام اسمیت در قرن هجدهم در اقتصاد مطرح نمود، نمونه‌ی بارز خود سازماندهی است (میچل، ۲۰۰۹، ص ۱۰). مثلاً انسانها از طریق فعالیت خرید و فروش، خود را در غالب یک اقتصاد سازمان می‌دهند و این خودبه‌خود اتفاق می‌افتد (سردار، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

به هر حال علاقمندان به رویکرد تکاملی و نظریه پیچیدگی، مستقل از اقتصاد، مطالعات خود را ادامه داده‌اند و تلاش نمودند به چارچوب‌های کامل‌تری برسند که اعم از اقتصاد باشد. از جمله‌ی این مطالعات رویکرد بوم‌شناسی^۲ و تکاملی هالینگ (۱۹۹۴، ص ۵۹۸-۶۰۹ و ۲۰۰۱، ص ۳۹۰-۴۰۵) است. ارزش کار هالینگ در تکمیل سیستم‌های پیچیده تطبیقی در این است که به صورت تجربی از مطالعات انجام شده در درون سیستم‌های زیستی، اقتصادی و نهادی در سطح محلی و منطقه‌ای برآمده است (گری، ۲۰۱۱، ص ۴۹-۵۱). هالینگ و همکارانش ادعا می‌کنند که سیستم‌های اجتماعی-زیستی در یک چرخه انطباقی چهار مرحله‌ای حرکت می‌کنند که شامل: استخراج (سازماندهی یک سیستم جدید)^۳ / داشت (گسترش سیستم جدید)^۴ / رها شدن از وضعیت سابق (انقلاب)^۵ و در نهایت سازماندهی مجدد (تغییر رژیم به یک پارادایم جدید)^۶ است. حرکت در این مراحل (فازها) می‌تواند به شکل یک هشت انگلیسی که از چهار ربع تشکیل شده، به تصویر کشیده شود. ترتیب حرکت از سمت چپ پائین به سمت راست بالا و سپس از سمت راست پائین به سمت چپ بالا است. (شکل ۴) چرخه تطبیقی هالینگ از دو حلقه تشکیل شده است. حلقه

1. Complex Adaptive System
2. Agents
3. Ecology
4. Exploitation (organization into a new system)
5. Conservation (proliferation of the new system)
6. Release (revolution)
7. Reorganization (regime change to a new paradigm)

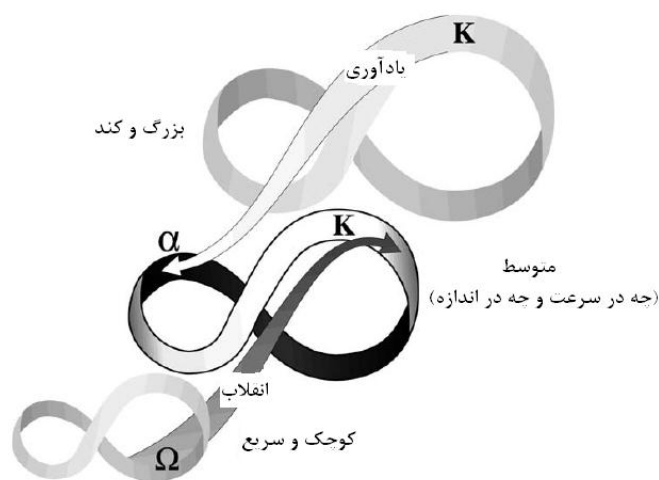
جلو از Γ تا k (مراحل ۱ و ۲) مرحله انباشت و رشد تدریجی است. کسانی که با منحنی S در پیش بینی جمعیت، فناوری یا نوآوری آشنا هستند این بخش را به عنوان منحنی پشتیبان در رسیدن به تعادل می‌شناسند. این دو مرحله که بیانگر چگونگی رشد و نگهدای سیستم‌هاست، بیشتر توسط بوم‌شناسی سنتی، اقتصاد سنتی و جامعه‌شناسی سنتی مطالعه می‌شود. حلقه جلویی مدل هالینگ (استخراج و داشت) نشان دهنده‌ی این ثبات است. در مقابل حلقه عقبی (انقلاب و سازماندهی مجدد) بر فروپاشی و تحوّل متمرکز است. حلقه عقبی از امگا تا آلفا (فاز ۳ و ۴) یک مرحله پرسرعت سازماندهی مجدد است که منجر به ایجاد چرخه‌ای جدید می‌گردد (گری، ۲۰۱۱، ص ۴۹؛ گاندرسون و هالینگ، ۲۰۰۲، ص ۲۶).



شکل ۴: چرخه‌ی تطبیقی هالینگ (گری، ۲۰۱۱، ص ۴۹-۵۰؛ گاندرسون و هالینگ، ۲۰۰۲؛ گیلز، ۲۰۱۰، ص ۵۰۱)

حلقه جلو چرخه فرایندهای کار در زمان متعارف (زمانی که پیش‌بینی تا حدی قابل انجام است) را توصیف می‌کند. در مقابل حلقه‌ی عقب زمان‌های مابعد متعارف را زمانی که جهت‌های آینده ذاتاً غیرقابل پیش‌بینی است توصیف می‌کند. در حقیقت ما با تعداد بسیار زیادی حلقه‌ی تودرتو مواجه هستیم. هالینگ و همکارانش به جای استفاده از کلمه "hierarchy" (سلسله مراتب) که روابط بالا به پائین را تداعی می‌کند از واژه "panarchy" استفاده می‌نمایند. یک پانارشی اشاره دارد به ماهیت انطباقی و تکاملی چرخه‌های انطباقی که به شکل تو در تو در سراسر فضا و زمان قرار دارد (گاندرسون و هالینگ، ۲۰۰۲، ص ۷۴). به عنوان مثال در بوم‌شناسی یک منظره‌ی مفروض از طبیعت، سطوح مختلفی اعم از تاج درختان، شکارگاه، بیشه، جالیز وجود دارد که از نظر وسعت و مدت زمان چرخه‌های طبیعی که در آنها اتفاق می‌افتد بسیار متفاوتند و لزوماً

زیرمجموعه‌ی یکدیگر نیز نیستند. سطوح پایین‌تر اغلب کوچکترند و سرعت تحوّل نیز در آنها بالاست و در مقابل سطوح بالاتر که اغلب کندترند سعی در تعدیل سطوح پایین‌تر دارند. هالینگ در شکل شماره پنج نشان می‌دهد یک چرخه تطبیقی در میانه چگونه از یک چرخه کوچک و سریع تحتانی خود و یک چرخه بزرگ و کند فوقانی تاثیر می‌پذیرد (گری، ۲۰۱۱، ص ۵۰-۵۱).



شکل ۵: مدل هالینگ در تبیین ارتباط بین پانارشی‌ها (گاندرسون و هالینگ، ۲۰۰۲؛ گری، ۲۰۱۱، ص ۵۰) با وجود اینکه که عصر ما به طور فزاینده‌ای بوسیله حلقه عقبی و پویای متغیرهای پرسرعت شکل می‌گیرد که می‌تواند آشناری از فروپاشی سیستماتیک را ایجاد کند، ولی متغیرهای بزرگتر و کم سرعت‌تر در حلقه جلویی جهت بازیافت و خنثی کردن متغیرهای پرسرعت عمل می‌کنند و به همین دلیل است که تحولات بزرگ^۱ نادرند، زیرا برای وقوع آنها لازم است ترکیب منحصر به فردی از وقایع دیگر به صورت همزمان اتفاق افتد، در غیر این صورت هنگامی که حلقه‌ی پسین چشمه-ای از فرصت تحوّل را در سطحی می‌آفریند، این فرصت توسط سطوح بالاتر مهار شده و فرصت انتشار نمی‌یابد و جالب اینجاست که این چشمه‌ی فرصت می‌تواند همان تخریب خلاق باشد که شومپتر از آن سخن گفته است (گری، ۲۰۱۱، ص ۵۱).

۴- داوری شتابزده بین دو جریان اصلی و غیر اصلی علم اقتصاد

با مقدمات فوق‌الذکر، زمینه برای انجام یک داوری اولیه و البته شتابزده بین دو جریان اصلی و غیر اصلی اقتصاد فراهم می‌شود. از طرفی می‌دانیم، نهادگرایان جریان اصلی را به استفاده از روشهای موجود در علم فیزیک و رویکرد پوزیتیویستی متهم می‌کنند. تاجایی که همپلتون (از نهادگرایان برجسته‌ی قدیم) اصولاً اقتصاد کلاسیک را نظریه‌ی اقتصادی تلقی نمی‌کند (همپلتون، ۱۹۱۹، ص ۳۰۹).^۱ از طرف دیگر (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵-۲۰۵) با رویکرد تحلیل متن و با استفاده از نظرات لاوسون و دیگران نشان داده‌اند که جریان اصلی اقتصاد بسیاری از انتقادات وارده را در خود هضم کرده و این باعث رسوخ جدی مباحث نهادی در جریان اصلی شده است. تا جایی که به استدلال نویسنده‌ی پیش گفته و همکارانش غیر از رویکرد فیزیکالیستی و پوزیتیویستی به اقتصاد، اصول دیگر مورد اجماع همه جانبه‌ی اقتصاددانان ارتودوکس قرار ندارد^۲ (همان، ص ۲۰۲). لذا مشاهده می‌شود که دامنه‌ی مشاجرات به فلسفه‌ی علم کشیده شده است. می‌دانیم که فلاسفه‌ی علم واقع‌گرا^۳ معتقدند تحویل (فروکاستن) علوم به فیزیک به منزله‌ی تنها برنامه تحقیقاتی موجّه علمی، عملاً به فقیر شدن علوم و بی‌بهره ماندن آنها از دستاوردهای بزرگ معرفتی منجر می‌شود. دلیل این مدعا آن است که در تحویل هر تراز از واقعیت به تراز دیگری که از حیث کثرت هستارها در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارد (مثلاً تحویل جامعه‌شناسی به روان‌شناسی و روان‌شناسی به زیست‌شناسی و زیست‌شناسی به شیمی) بسیاری از ظرفیت‌های معنایی و مفهومی که مختص ترازهای با پیچیدگی ساختاری بالاتر است از دست می‌رود و ابزارهای مفهومی ویژه ترازهای بسیط‌تر قادر نخواهند بود به نحو تام و تمام این ظرفیت‌ها را در ظرف‌های معنایی-مفهومی محدودتر خود منعکس سازد. به این ترتیب برنامه‌ی تحقیقاتی تحویل‌گرایانه اگر به عنوان تنها برنامه تحقیقاتی مجاز شناخته شود، امکان رشد معرفت را به حداقل کاهش خواهد داد. لیکن باید توجه داشت تحویل علوم به فیزیک، تنها به منزله یک برنامه تحقیقاتی با کاربرد محدود، می‌تواند نتایج مفید بار آورد. (پایا، ۱۳۸۶، ص ۵۷-۵۹) این بدان معنی است که هیچ یک از دو

۱. البته این موضوع در نهادگرایان جدید کمرنگ‌تر است و نهادگرایان جدید با پیش‌فرض‌های جریان اصلی ستیزه نمی‌کنند بلکه قصد اصلاح آن را دارند (هاجسن، ۱۹۹۸، ص ۱۳)

۲. گرچه این بدان معنا نیست که سایر اصول مورد اشاره، اعتبار خود را به کلی از دست داده‌اند.

گروه اصلی و غیر اصلی علم اقتصاد نباید درصدد حذف یکدیگر برآیند؛ زیرا اصولاً این دو جریان در مقابل هم قرار ندارند؛ بلکه هر کدام تلاش می‌کنند وجهی از وجوه حقیقتِ غنی بیرونی^۱ را بررسی کنند، در نهایت نیز همان حقیقت بیرونی داور قضاوت‌های آنان است. به عنوان مثال اگر نئوکلاسیک‌ها خود را از تمرکز بر روی بسیاری از ظرافتها (همانند نهادها، فناوری و...) بی‌نیاز می‌بینند، بدین دلیل است که معتقدند در یک بازار کارا، همه‌ی این اطلاعات در قیمت‌ها منعکس شده است. لذا بسیاری از اقتصاددانان کلاسیک حالت تعادل را به صورت حدی در نظر می‌گیرند، زیرا معتقدند افراد و بنگاه‌ها در تصمیمات اقتصادی‌شان به صورت نظام‌مند اشتباه نمی‌کنند (گرچی و مدنی، ۱۳۸۴، ص ۶۲-۶۳) (دقت کنید که این موضوع بدین معنی نیست که اصلاً اشتباه نمی‌کنند). به این ترتیب آنان معتقدند از آنجا که قیمت برآورد کننده‌ی نأریب^۲ مطلوبیت و ارزش کالا یا خدمت مورد نظر است، پس کافی است قیمت را بررسی کنیم.^۳

حال بهتر می‌توان بین دو جریان اصلی و غیر اصلی علم اقتصاد قضاوت کرد. شاید بتوان نوسانات متغیر اسمی پول را یا نرخ مبادله‌ی ارز در بازر داخلی را هم یکی از چرخه‌های هالینگ که پیشتر مطرح شد فرض کرد که با اختلاف فاز خاص خودش (و همچنین سایر مشخصات مخصوص به خود) حول ارزش حقیقی اقلام موجود در بازار واقعی نوسان می‌کند؛ در حالیکه بهای واقعی این اقلام نیز هر لحظه در حال تطور و دگرگونی است. خوشبختانه می‌توان به صورت آماری متصور شد که در هر واحد خاص از زمان واقعاً متغیر قیمت به سمت ارزش واقعی میل می‌کند لیکن در لحظه‌ی بعد ممکن است اصولاً مطلوبیت و ارزش آن کالا (چه به واسطه‌ی تغییر در موقعیت و خصوصیات فیزیکی آن کالا و چه به واسطه‌ی تغییر علایق و سلیق افراد) تغییر کرده باشد چرا که خود در چرخه‌ای جداگانه در حال تطور و تحول است. لذا اصولاً می‌توان پدیده مطلوبیت و به تبع آن قیمت را نیز در چارچوب تکاملی هالینگ منعکس کرد کما اینکه تکامل در علوم، فناوری‌ها و نهادها نیز در چارچوب تکاملی هالینگ قابل انعکاس است و به عبارت بهتر

۱. در (پایا، ۱۳۸۶، ص ۵۷-۵۹) توضیح داده شده که هر حقیقت بی نهایت جزء و به اصطلاح ما "وجه" دارد.

۲. برآورد کننده‌ی نأریب، برآورد کننده‌ای است که امید ریاضی آن با پارامتر مورد بررسی مساوی باشد. (فرون، ۱۳۷۸، ص ۳۴۶)

۳. به عنوان یک مثال خوب می‌توانیم نظری به تحلیل گران بورس بیافکنیم، تحلیل گران بنیادین تلاش دارند با ارزیابی دقیق کلیه‌ی فاکتورهای موثر بر قیمت یک سهم، ارزش واقعی آن را تعیین کنند و سپس با مقایسه‌ی قیمت بازار با آن، مشخص کنند آیا حباب وجود دارد یا خیر در صورتیکه تحلیل گران تکنیکی به مقادیر حاصل شده از طریق تجزیه و تحلیل صورتهای مالی و امثال ذلک به دیده‌ی تردید می‌نگرند و در مقابل بر داده‌های بازار (قیمتها) به عنوان شاخصی از تخمین عرضه و تقاضای یک سهم یا کل بازار تاکید دارند. (جونز، ۱۳۸۶، ۴۲۳)

سیکلهای پولی، تجاری، سیاسی و تکنیکی (فناورانه) که پیشتر توضیح داده شدند، هر یک می‌توانند به عنوان یک پانارشی در مدل گاندرسون و هالینگ در نظر گرفته شوند. این چرخه‌ها یک فرآیند هم‌تکاملی^۱ با یکدیگر دارند. با این استدلال، تحلیل‌ها و روش‌های دو جریان اقتصادی ارتودکس و هترودکس مانع‌الجمع نیستند و می‌توان با آمیختن آن دو به فهمی جامع‌تر از ارتباط اقتصاد با سایر عرصه‌های زندگی دست یافت^۲. اما به هر حال صاحبان این سطور تصور می‌کنند که می‌توان برآیند دو مکتب فوق‌الذکر را با نظرات اسلام غنی‌تر هم کرد.

۵- نظر اسلام‌شناسان

در تفاسیر المیزان و تسنیم به بهانه‌ی تفسیری که برخی، از آیات ۲۵۱ سوره بقره^۳ و ۳۹-۴۰ سوره حج^۴ جهت پذیرش دو قانون تنازع بقا و انتخاب طبیعی در علم الاجتماع کرده‌اند، بحث نسبتاً مبسوطی با عنوان «بررسی سه اصل تنازع بقا، انتخاب و تبعیت از محیط در طبیعت و اجتماع و نظر اسلام در این مورد» ارائه شده است که خلاصه‌ی آن چنین است: هر نوع از انواع موجودات از آنجا که تحت تاثیر عوامل متضادی است که از ناحیه‌ی نوع دیگر، تهدیدش می‌کند، قهراً وقتی که وجودی قوی و نیرومند داشته باشد، می‌تواند در برابر آن عوامل مقاومت و از خود دفاع کند، حال افراد از هر نوعی نیز همین‌طور است. آن فردی صلاحیت بقا دارد که وجودی قوی داشته و در برابر اضراری که متوجه او شده‌اند و تهدیدش می‌کنند، مقاوم باشد. این همان قاعده‌ی بقای اصلح است که فی‌الجملة و تا حدودی عقلانی و پذیرفتنی است. لیکن اگر اشرف و اقوی را صرفاً از نظر طبیعیون تعریف کنیم و آن فرد و جامعه‌ای را که صرفاً از نظر تجهیز طبیعی مجهز به جهازهائی قوی‌تری باشد اقوی بدانیم، برداشتمان ناقص خواهد بود چراکه دو آیه مذکور به خصوص آیه دوم بیان می‌دارد که مؤمنین به زودی بر دشمنانشان غلبه خواهند کرد، اما نه به حکم تنازع در بقا و انتخاب اشرف (از نوعی که طبیعیون مطرح می‌کنند)، بلکه از این جهت که بر حَقِّد و به یاری خدا

1. Co Evolution

۲. به این ترتیب می‌توان پاسخی برای آنچه که در اقتصاد از آن به عنوان «مشکل میل» یاد می‌شود یافت و توجیهی برای قوانین غیر دقیق اقتصادی ارائه کرد.

۳. وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ

۴. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَآيُنُصَّرْنَ اللَّهُ مَنْ بَصُرَهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَوِي عَزِيزٌ

برخاسته‌اند^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۵۴-۴۶۳). باید متذکر بود که صدر و ساقه‌ی قرآن، عهده‌دار هماهنگ کردن مُلک و ملکوت، طبیعت و فراطبیعت، دنیا و آخرت، فن تجربی و تجریدی و مانند آن است. پیمودن چنین اقیانوس ژرفی با قایق تجربه، بدون استعانت از اقیانوس پیمای عقل تجریدی میسور نخواهد بود، بنابراین نمی‌توان در تبیین سنّت الهی در جنگ و صلح، پیروزی و هزیمت، استضعاف و استکبار، حق و باطل، قوی و ضعیف، باقی و فانی، احسن و غیر احسن و مانند آن، فقط به برخی از اصول تجربی اعتماد کرد. مبنای قرآن در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بر این است که حق در جریان حکمت نظری (بود و نبود) و عدل در روند حکمت عملی (باید و نباید) حاکم گردد. از همین رو طبقه‌ی مستضعف را به جهت حق‌مداری و عدل‌محوری، بر طبقه مستکبر پیروز می‌کند و آنان را به امامت زمین برمی‌گزیند (قص: ۵)^۲ و حکومت در زمین را میراث آنان می‌داند (انبیاء: ۱۰۵)^۳. چنین کتابی را چگونه می‌توان بر مبنای تنازع بقا و انتخاب احسن (با احسن پنداشتن قدرت مادی) تفسیر کرد. لیکن اگر تنازع بقا و انتخاب احسن و نیز انطباق با محیط درست تبیین شود، به نحوی که ضمن احترام به دستاوردهای تجربی از اصول مُتقن تجریدی استعانت شود و حق مدارانه به جهان و عدل محورانه به جامعه و تاریخ نگریسته‌شود، آن‌گاه می‌توان از این اصول در تفسیر آیات الهی استمداد جست (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰، ص ۷۲۷-۷۲۸). نظر اسلام در تبیین مسیر این گذار کائنات به سمت غلبه‌ی حق نیز قابل توجه است و می‌تواند در جهت فهم گذارهای اجتماعی و اقتصادی بسیار مفید واقع شود به همین دلیل در پنج گام به تشریح این موضوع می‌پردازیم:

از نظر قرآن، خداوند متعال خلقت را بر پایه‌ی مفهومی که در قاموس قرآن حق نامیده می‌شود بنا نموده است. آیات ((دخان: ۳۹)^۴، (عنکبوت: ۴۴)^۵، (جاثیه: ۲۲)^۶ به حق در مقام تکوین خلقت اشاره دارد.^۷

۱. در ضمن علامه طباطبایی در این مقال از برخی از مفسرین که آیه‌ی هفدهم از سوره رعد (که اندکی جلوتر مطرح خواهد شد) را در راستای منویات طبیعیتون تفسیر کرده‌اند انتقاد می‌کند.
 ۲. وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ
 ۳. أَنَا لَأَرْضِيَنَّهُمْ عِبَادًا بِالصِّلِحِ
 ۴. مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّا كَثُرْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
 ۵. خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ أَتَقْبِدُ لِكَلِمَةٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ
 ۶. وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

خداوند متعال در (حجر: ۲۱)^۱ می‌فرماید؛ خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم. پس هر چه در این دنیا هست (هر چه، نه فقط وحی!) از ملکوت نازل شده است. چون هر چه در این دنیاست ظلّ آن دنیاست. آنچه که در اینجا آمده از آنجا سرچشمه گرفته است و لذا آن جهان دیگر را مافوق طبیعت می‌گوییم. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۹۰)

المیزان در تفسیر (الرحمن: ۲۹) می‌آورد که خدای تعالی در هر روزی کاری دارد، غیر آن کاری که در روز قبل داشت، و غیر آن کاری که روز بعدش دارد، پس هیچ يك از کارهای او تکراری نیست، و هیچ شأنی از شؤن او از هر جهت مانند شأن دیگرش نیست، هر چه می‌کند بدون الگو و قالب و نمونه می‌کند، بلکه به ابداع و ایجاد می‌کند، و به همین جهت است که خود را بدیع نامیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۷۱).

در (انبیاء: ۱۸)^۲ می‌خوانیم که دادارِ دو جهان، حق را به روی باطل می‌کوبد تا در همش بشکند و یکباره نابود شود، المیزان در تفسیر این آیه می‌آورد که چون آیه شریفه مطلق است نمی‌توان گفت مقصود حق و باطل در عقاید یا در سیره و سنت یا در خلقت است، بلکه همه را شامل می‌شود و معنایش این است که ما عالم را برای بازی خلق نکردیم و نخواستیم سرگرمی برای خود تهیه کنیم بلکه سنت همیشگی ما این بوده که باطل را با حق بزیم و آنچه‌ان بزیم که او را هلاک کند و ناگهان مردم ببینند که دارد از بین می‌رود؛ چه اینکه آن باطل عقیده‌ای باشد که حجت و عقیده حق آنها را نابود می‌کند، و چه اینکه عمل و سنتی (به اصطلاح پیش گفته؛ نهادی) باطل باشد که عمل و سنت حق آنها را از بین می‌برد؛ همچنان که در قرای ظالمه‌ی گذشته چنین شد و عذاب استیصال، آن اعمال و سنت‌ها را از بین برد. در ضمن آیه‌ی شریفه بیانگر آن است که عالم خلقت با همه نظامی که در آن هست از امتزاج حق و باطل پدید آمده و هیچ چیز در عالم نیست، مگر آنکه در آن شائبه‌ای از بطلان هست، مگر وجود خدای سبحان که حق محض است (لقمان: ۳۰)^۳ و هیچ بطلانی با او آمیخته نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۶۸). همچنین در (رعد: ۱۷)^۴ گذارِ باطل و حق با دقت بیشتری تمثیل شده است؛ خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد، سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد - همچنانکه

۱. وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ

۲. بَلْ تُكَذِّبُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيُدْمَعُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ

۳. ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

۴. أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّبِيلُ زَبَدًا زَبَدًا وَإِذَا رَأَوْهَا يوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ جَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

از آنچه برای بدست آوردن زینت‌آلات یا وسایل زندگی (در کوره‌ها) گداخته می‌کنند نیز کفهای مانند آن به وجود می‌آید - اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند ولی آنچه به مردم سود می‌رساند (آب یا فلز خالص) در زمین می‌ماند. شهید مطهری استنباط ظریفی از این آیه شریف نموده‌اند که بسیار متناسب با اقتصاد مقاومتی^۱ است؛ همانطور که دیدیم سنت الهی آن است که کف به سرعت از بین می‌رود، اما آب به دلیل اینکه نافع است باقی می‌ماند. قرآن می‌فرماید حق و باطل مثلش این است؛ باطل امری است که به تبع حق و در پرتوی آن پیدا می‌شود و از نیروی حق استفاده می‌کند، مثل آن کفی که با نیروی آب حرکت می‌کند. کف فایده‌ای ندارد لیکن آب است که در زمین مکث می‌کند و به درد زراعت و امور دیگر می‌خورد. مثل حق و باطل نیز چنین است؛ حقیقت به دلیل اینکه مفید است باقی می‌ماند. قرآن حق را قابل بقا می‌داند، ولی برای باطل، حق بقای جاودانه قائل نیست، بلکه بقای بسیار موقت و زودگذر قائل است. از نظر شهید مطهری میان «حق» و «مفید» در مسائل کلی تفاوتی نیست، ولی گاهی اوقات در جزئیات بین این دو تضاحم ایجاد می‌شود^۲ (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷-۱۸۱). شاید اگر بخواهیم به زبان ریاضی و با رویکردی عملگرایانه این بیان را فرموله کنیم باید بگوییم که مفید در بلندمدت به حق میل می‌کند، لذا در مسائل کوچک و جزئی ممکن است شاهد آریبی مفید از حق باشیم. به هر ترتیب به خصوص با در نظر گرفتن تمایل بلندمدت فواید مادی به سوی حق، بحث اقتصاد مقاومتی رنگ و بوی تازه‌ای می‌یابد. در حقیقت بر حق بودن اهمیت راهبردی پیدا می‌کند گرچه از قبل نیز واجد چنین اهمیتی بود.

مقام معظم رهبری تعبیر آیات قرآنی پیرامون موضوع حق را در دو دسته‌ی ظاهراً متمایز ولی باطناً منطبق بر یکدیگر قرار می‌دهند؛ تعبیر به حق در مقام تکوین (که آیات مرتبط با آن در گام نخست از نظرستان گذشت) و تعبیر به حق در مقام تشریح^۳ ((اعراف: ۴۳)^۴، (بقره: ۱۷۶)^۵،

۱. وقوع جنگ اقتصادی بین جبهه‌ی حق و باطل این امکان را فراهم می‌آورد که بسیاری از رقابتهای معمول اقتصادی را منتسب به حق و باطل کنیم در حالیکه سابقاً شاید با اطمینان نمی‌توانستیم طرفهای درگیر در آن رقابت را تعبیر به حق و باطل کنیم.

۲. مثلاً گاهی يك امر حقیقت نیست اما مفید است؛ خون بی‌گناهی می‌خواهد توسط حکومت جانر ریخته شود، اگر شما حقیقت را بگویید خونش ریخته می‌شود اما اگر حقیقت را کتمان کنید جانی را حفظ کرده‌اید. پس در اینجا حق بودن و مفید بودن، از یکدیگر جدا می‌شوند. گو اینکه در مسائل کلی، حق بودن و مفید بودن دو مسئله‌اند که از یکدیگر انفکاک نمی‌پذیرند، اما در مسائل جزئی، حق و مفید، حقیقت و مصلحت از یکدیگر انفکاک می‌پذیرند.

۳. پیشتر از قول آیت الله جوادی آملی اشاره شد که بازتاب مفهوم قرآنی حق در آینده‌ی تجویز، عدل می‌باشد.

۴. لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ

۵. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

(بقره: ۱۱۹)^۱، (فاطر: ۲۴)^۲ و این دو را منطبق بر یکدیگر می‌دانند و معتقدند اراده‌ی انسان می‌تواند يك گوشه‌هائی از آن را خراب کند، ولی در نهایت، آن حرکت عمومی و کلی غلبه پیدا می‌کند.^۳ با این وصف مشخص می‌گردد که جاری سازی قابلیت‌های تکوینی که در مفهوم حق نهفته است از رهگذر شریعت مقدس اسلام به خصوص حوزه‌ی احکام (شامل حقوق و قواعد) و اخلاق (عمدتاً شامل هنجارهای غیر رسمی که در تاروپود جامعه تنیده شده) صورت می‌پذیرد.

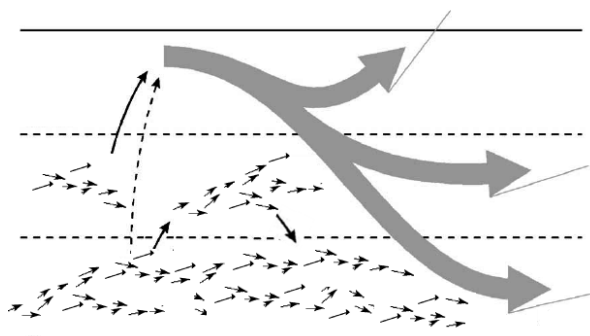
در شکل زیر (که با جرح و تعدیل از مقاله‌ای که به منظور دیگری نگارش شده بود، اقتباس شده است) لایه‌های محسوس‌تر و مرئی در پایین و لایه‌ی مافوق طبیعت در بالا قرار گرفته است (ترتیب و منطق لایه‌ها مقداری با آنچه در شکل شماره ۲ آمد متفاوت است) و محور افقی بیانگر زمان است. در هر یک از سطوح مطابق روال معمول و به فراخور حالش سرزنده‌گی و پویه‌مندی ویژه‌ای جریان دارد که با فلشکهای نشان داده شده است. درهم‌ریختگی فلشکها با تنزیلاتی که به صورت مستمر از بالاترین لایه صورت می‌گیرد (و در راستای آنچه که حق نامیده می‌شود) منظم‌تر می‌شوند. گویی براده‌های آهنی هستند که تحت تأثیر مغناطیس قوی قرار گرفته‌اند؛ ولی این بدان معنا نیست که در هر تراکنش کل کائنات همسو با آنچه حق است می‌گردند، بلکه به این معناست که به صورت علمی در بلندمدت امیدواریم که فلشکها در جهت مغناطیس مذکور منظم شوند. در قسمت چپ تصویر، دو فلش تقریباً عمودی وجود دارد که بیانگر تأثیراتی است که موجودات مختار (صراحتاً انسانها) در سطوح پایین با تمسک به مفهوم تشریحی حق (و یا پشت کردن به آن) می‌توانند بر سطوح بالا بگذارند و این آثار در گام بعدی خود منشاء اثر در سطوح پایین خواهند گشت. همچنین همانطور که در وسط تصویر مشاهده می‌گردد بین سایر سطوح نیز تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. بدیهی است که شکل زیر صرفاً یک شکل شماتیک است و مقدس بودن برخی از امور مورد بحث، به همراه نقصان مفرط دانش بشری مانع از لحاظ کردن بسیاری از جزئیات در آن شده است.^۴

۱. إنا أرسلناك بالحقّ بشيراً ونذيراً

۲. إنا أرسلناك بالحقّ بشيراً ونذيراً

۳. بیانات ایشان در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی (۹۱/۰۸/۲۴). در ضمن این گفتار نزدیک به قولی است که در بند قبل از شهید مطهری نقل شد که ممکن است در برخی جزئیات بین حق و مفید تراحم ایجاد شود ولی در مسائل کلی چنین نخواهد بود.

۴. مثلاً یک فرضیه‌ی عجولانه می‌تواند این باشد که "حق" نقطه‌ی تعادل سطوح فوقانی است و "مفید" نقطه‌ی تعادل سطوح تحتانی



شکل ۶: نگاه چند سطحی به گذار (ریپ و کمپ، ۱۹۹۶؛ گیلز، ۲۰۰۲، ص ۱۲۶۲) پس از جرح و تعدیل کلی توسط نویسندگان

هدف نگارنده‌گان این سطور از توضیحات چند صفحه‌ی اخیر آن است که بیان کنند آنچه‌ان که دریافته‌اند، اسلام منطق منحصر به فردی در توجیه اوج و رکود تمدن‌ها (که اقتصاد نیز یکی از جلوه‌های آن است) دارد که با منطق حاکم کنونی در فضای علمی جهان، متضاد نیست، ولی تا اندازه‌ای متفاوت است. در نگرش اسلامی، اقتصاد مقاومتی نیازمند ابتناء بر پایه‌ی درکی صحیح از ماهیت تعامل کائنات با مستکبر و مستضعف است و مستضعفین موظفند با تمسک به مفهوم تشریحی حق، زمینه‌ی بهره‌برداری تکوینی از این مفهوم را در شئون زندگی‌شان (از جمله اقتصاد) فراهم آورند.

۶- موردکاوی؛ میدان احزاب

مجموعاً هفده آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب پیرامون یکی از مهمترین حوادث تاریخ اسلام، یعنی جنگ احزاب، بحث می‌کند، جنگی که در حقیقت نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام بود و کفه موازنه قوا را در میان اسلام و کفر به نفع مسلمین بر هم زد و در حقیقت کمر دشمنان در این غزوه شکست و بعد از آن نتوانستند کار مهمی صورت دهند. جنگ احزاب چنانکه از نامش پیدا است مبارزه همه جانبه‌ای از ناحیه‌ی عموم دشمنان اسلام و گروه‌های مختلفی بود که با پیشرفت این آئین منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد. نخستین جرقه‌ی جنگ از ناحیه‌ی گروهی از یهود (بنی نضیر) روشن شد که به مکه آمدند و قریش را به جنگ با پیامبر (ص) تشویق کردند و به آنها قول دادند تا آخرین نفس در کنارشان می‌ایستند، سپس به سراغ قبیله غطفان رفتند و آنها را نیز آماده کارزار کردند. این قبائل از هم پیمانان خود، مانند قبیله‌ی بنی اسد و بنی سلیم نیز دعوت کردند و چون

همگی خطر را احساس کرده بودند، دست به دست هم دادند تا کار اسلام را برای همیشه یکسره کنند، پیامبر (ص) را به قتل برسانند، مسلمین را در هم بکوبند، مدینه را غارت کنند و چراغ اسلام را خاموش سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۱۶-۲۱۸). به فرمایش آیت‌الله خامنه‌ای، اگر بخواهیم شرایط آن روز را در امروز شبیه‌سازی کنیم مانند آن است که آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی، فلان رژیم مرتجع نفتخوار همگی نیروهاشان را جمع کرده و پولهاشان را خرج کنند^۱. مسلمانان که خود را در برابر این گروه عظیم دیدند به فرمان پیامبر (ص) به شور نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی، اطراف مدینه را خندقی کردند تا دشمن به آسانی نتواند از آن عبور کند و شهر را مورد تاخت و تاز قرار دهد (و به همین جهت یکی از نامهای این جنگ، جنگ خندق است). لحظات بسیار سخت و خطرناکی بر مسلمانان گذشت، جانها به لب رسیده بود، منافقین در میان لشکر اسلام سخت به تکاپو افتاده بودند، جمعیت انبوه دشمن و کمی لشکریان اسلام در مقابل آنها (تعداد لشکر کفر را ده هزار، و لشکر اسلام را سه هزار نفر نوشته‌اند) و آمادگی آنها از نظر تجهیزات جنگی و فراهم کردن وسائل لازم، آینده سخت و دردناکی را در برابر چشم مسلمانان مجسم می‌ساخت. در این هنگام برخی از مسلمین به وعده‌های الهی بدبین شدند و متزلزل گشتند (احزاب: ۱۲ و ۱۳)^۲ ولی برخی دیگر گفتند که این همان وعده‌ی خدا و پیامبر است (احزاب: ۲۲)^۳ چرا که در (بقره: ۱۱۴)^۴ آمده است: آیا گمان می‌کنید به سادگی وارد بهشت خواهید شد، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان برای شما رخ دهد؟ همانها که گرفتار ناراحتی‌های شدید شدند و آنچنان عرصه به آنان تنگ شد که گفتند: یاری خدا کجا است؟ (مکارم- شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۱۶-۲۱۸). سرانجام این غزوه با پیروزی مسلمانان تمام شد. تفسیر نمونه پس از بررسی عمیق موضوع، عللی برای پیروزی مسلمانان بر می‌شمارد که خلاصه‌ی آن چنین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۲۵۰-۲۶۳):

اولاً پیامبر اکرم (ص) با مشورت تلاش نمود دانش ضمنی نهفته در سینه‌ی اصحابش را

1. <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=9955>

۲. وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا. وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ

۳. وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا

۴. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِبُهُمُ الْبِأَسْمَاءَ وَالصَّرَاءَ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

استحصال کند و برای دستاوردهای مثبت سایر اُمم آغوشی باز داشت، لذا با پیشنهاد سلمان فارسی که از استراتژی جنگی ایران باستان گرفته شده بود موافقت کرد. در مجموع مسلمانان به خوبی تاکتیک‌های جنگی آن روزگار را پیاده کردند (مثلاً اینکه در حفر خندق با یکدیگر مواسات داشتند یا اینکه تیراندازان اسلام نیز در نقاط مهم مستقر شده بودند و امکان عبور را از مشرکین گرفته بودند).

پیغمبر اکرم (ص) همواره اسوه‌ای برای سایر مجاهدین بود و در میدان‌های جنگ همواره پیشتاز بود به گونه‌ای که از امیر مؤمنان نقل شده ما در سختی‌های جنگ به پیامبر پناه می‌بردیم. ایشان بدین ترتیب ثابت کرد که به آنچه در تعلیماتش قبلاً آورده است، کاملاً مؤمن و وفادار می‌باشد. قدرت نمائی شگرف امیر مؤمنان علی (ع) در برابر پهلوان مشهور آن زمان به نام عمرو بن عبدود، باعث شد ابهت و روحیه‌ی مشرکین فرو بریزد. ضربت حضرت علی (ع) در آن جنگ ضربه‌ای بود که روحیه دشمنان را سخت تضعیف کرد و آنها را از پیروزی مأیوس ساخت و به همین دلیل پیامبر (ص) در باره آن به علی (ع) فرمودند: اگر این کار تو را امروز با اعمال جمیع امت محمد (ص) مقایسه کنند بر آنها برتری خواهد داشت؛ زیرا با کشته شدن عمرو خانه‌ای از خانه‌های مشرکان نماند، مگر اینکه ذلتی در آن داخل شد و خانه‌ای از خانه‌های مسلمین نماند مگر اینکه عزتی در آن وارد گشت!

پیامبر اکرم (ص) به وسیله‌ی یک عامل اطلاعاتی به نام نعیم بن مسعود گروه‌هایی از مشرکان را سخت به هم بدبین نمود. به نحوی که ناهماهنگی بین آنها تا روزهای انتهای محاصره از مشکلات احزاب محاصره کننده بود.

در همان ایام بود که شبانه طوفان سرد زمستانی در گرفت؛ آنچنان که خیمه‌های آنها را به هم ریخت و دیگ‌ها را از اجاق به روی زمین افکند، رعب و وحشت شدیدی در قلب آنها افکنده شد و به اصطلاح نیروهای غیبی به یاری مسلمانان فرستاده شدند و کفار پس از حدود یک‌ماه محاصره‌ی بی‌فایده‌ی مدینه متفرق شدند.

۷- جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله ابتدا نشان داده شد که کشمکش‌های بین جریان اصلی و غیر اصلی اقتصاد از منظر فلاسفه‌ی عقل‌گرا، بی‌جهت است و کمی‌گرایی نئوکلاسیک‌ها و پدیدارشناسی نهادگراها به کمک پیشرفت‌های جدید در تحلیل سیستم‌های پیچیده، قابل جمع‌نند. سپس نگارندگان با عنایت به قاعده‌ی تلازم حق و مفید، تلاش نمودند حاصل جمع پیش‌گفته را به نحوی غنی کنند که وقایع

ملموس مادی و سنن الهی به صورت همزمان در آن ملحوظ باشد. به این ترتیب که رقابت آزاد نئوکلاسیک‌ها و بقای نهادها و بنگاه‌های اصلاح‌تکامل‌گراها، خود حاکی از حرکت نظام اقتصادی به سوی آن چیزی است که عامه‌ی مردم مفید تشخیص می‌دهند و فلسفه‌ی تاریخ اسلامی بیانگر تمایل بلند مدت مفید به سمت حق است و لذا میل کردن سیستم به حق، یکی از متغیرهای کلان-تاریخی مهم و موثر بر نظام‌های اجتماعی و اقتصادی است.

در انتها نیز به عنوان یک موردکاوری تاریخی، گذار مسلمین صدر اسلام به سوی موفقیت در برابر متخاصمین، از نظر گذشت. این گذار حاوی وقایع یا به عبارت بهتر فرآیندهایی بود که به سطوح مختلفی از سطح‌های مطروحه در شکل‌شش مربوط است و بدون توجه به هر یک، درک ما از ماهیت این گذار ناقص خواهد بود. نه می‌توان تأثیر امداد الهی را نادیده گرفت و نه می‌توان فی-المثل از فعالیت اطلاعاتی و امنیتی پیامبر اکرم (ص) چشم پوشید. در حقیقت همه‌ی این عوامل (گرچه در سطوح مختلف معنایی لیکن متفقاً) آن حقیقت خارجی را شکل داده‌اند. به این ترتیب علاقمندان به اقتصاد مقاومتی باید همواره پیچیدگی شبکه‌ای از عوامل اجتماعی، فناورانه، سیاسی و حتی ماوراءالطبیعی را به عنوان یک جهان‌بینی و پس‌زمینه‌ی ذهنی سودمند، مد نظر داشته باشند که در نهایت شاخص‌های اقتصادی مانند رشد یا افول تجارت خارجی کشور، صعود یا نزول نرخ برابری ارز و ریال و... را می‌سازد. پس انگاره‌ی هستی‌شناسانه مناسب برای فائق آمدن بر خصم، تسلیم‌ناپذیری در برابر طواغیت، کوشش فراگیر به همراه حسن ظن به وعده‌های الهی می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

- اکبرپور شیرازی، محسن (۱۳۸۶). «طراحی برنامه‌ریزی راهبردی سلسله‌مراتبی»، دیدگاه مهندسی صنایع، شماره سوم.
- پایا، علی (۱۳۸۶ الف). «عقلانیت نقادانه و منطق موقعیت: رهیافتی کارآمد برای روش‌شناسی دانش آموزش و پرورش»، نوآوری‌های آموزشی، سال ششم، شماره‌ی بیست و یکم، ص ۴۸-۱۱.
- پایا، علی (۱۳۸۶ ب). «ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم بومی و علم دینی»، حکمت، سال سوم، شماره‌ی دوم و سوم، ص ۷۶-۳۹.
- جعفری صمیمی، احمد و عیسی زاده روشن، یوسف (۱۳۸۶). «مروری بر ۱۲ نظریه در زمینه‌ی سیکل‌های اقتصادی (ادوار تجاری)»، زبان و ادبیات- دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره‌ی هفدهم، ص ۱۰۶-۸۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم: تفسیر قرآن کریم، جلد یازدهم، چاپ سوم، قم، مرکز بین المللی نشر اسراء.
- جونز، چارلز پی (۱۳۸۶). مدیریت سرمایه‌گذاری، ترجمه رضا تهرانی، عسگر نوربخش، چاپ سوم، تهران، نگاه دانش.
- چاونس، برنارد (۱۳۹۰). اقتصاد نهادی، ترجمه دکتر محمود متوسلی و همکاران، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حاتمی عباس (۱۳۸۸-۱۳۸۹). «سیکل تجاری سیاسی: استدلال‌هایی سیاسی برای بی‌ثباتی‌های اقتصادی»، پژوهش سیاست نظری، شماره‌ی هفتم، ص ۱۷۴-۱۴۳.
- حمیدی مطلق، روح‌الله و ناصر بخت، جوادی (۱۳۹۰). «ظهور اقتصاد تکاملی و تحوّل در رویکردهای سیاست‌گذاری فتاوری و صنعتی»، نامه سیاست علم و فتاوری، سال اول، شماره‌ی اول، ص ۴۲-۳۳.
- سبحانی، حسن (۱۳۸۹). «ارزیابی مولفه‌های معرفت‌شناختی عصر روشنگری و تاثیر آنها بر آرا اقتصاددانان کلاسیک»، روش‌شناسی علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره‌ی شصت و دوم، ص ۳۳-۷.
- سردار، ضیاء‌الدین، آبرامس، ایونا (۱۳۸۹). آشوب، قدم اول. ترجمه آرام قریب، تهران، پردیس دانش با همکاری شرکت چاپ و نشر شیرازه کتاب.

- سیف الدین اصل امیرعلی، سلیمی محمدحسین، سیداصفهان‌ی میرمهدی (۱۳۸۷) «چالش‌های پیش روی سیاست‌گذاری علم و فناوری»، نشریه بین‌المللی مهندسی صنایع و مدیریت تولید، جلد نوزدهم، شماره‌ی چهار، ص ۱-۱۵.
- شومپیتر، جوزف (۱۳۷۵). مقدمه‌ی کتاب «کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی»، ترجمه: حسن منصور، تهران، نشر مرکز. دسترسی برخط: <http://hepge.itan.ir/?ID=660>
- صمدی، هادی (۱۳۷۷). «معرفی و نقد نظریه‌ی اقتصاد تکاملی و رابطه‌ی آن با توسعه‌ی اقتصادی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره‌ی پنجاه و دوم، ص ۱۳۷-۱۶۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، مجلدات دوم و چهاردهم و نوزدهم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸). پرسش از آینده، ترجمه: مسعود منزوی، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فن آوری دفاعی.
- فروند، جان (۱۳۷۸). آمار ریاضی، ترجمه علی عمیدی و محمد قاسم وحیدی اصل، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- گرچی ابراهیم، مدنی شیما (۱۳۸۴)، «بررسی و ارزیابی سیر تحوّل مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس به کلاسیک جدید. کلاسیک‌های جدید، تا چه اندازه جدیدند؟»، تحقیقات اقتصادی، شماره‌ی هفتادم، ص ۳۱-۶۷.
- متوسلی، محمود و عبادی، جعفر و مشهدی‌احمد، محمود (۱۳۹۰). «اقتصاد ارتدکس مطالعه‌ای در معنا، مفهوم و ویژگی‌های آن»، تحقیقات اقتصادی، شماره‌ی نود و پنجم، ص ۱۷۵-۲۰۵.
- متوسلی، محمود. مشهدی‌احمد، محمود. نیکونستی، علی (۱۳۸۹) «غفلت از نهادها: دلایل و اثرات آن بر مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی سوم، ص ۱۴۱-۱۵۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). مسئله‌ی شناخت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). نبوت (مباحث جلسات بحث و انتقاد انجمن اسلامی پزشکان)، تهران، انتشارات صدرا.
- مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، جلد هفدهم، چاپ اول، قم، دارالکتب‌الاسلامیه.
- میرعمادی طاهره (۱۳۸۷)، «تبیین بحران مالی ۲۰۰۸ به مثابه آستانه چرخش پارادایمیک در

انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات»، سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره دوم، ص ۸۷-۱۰۱.

وزیری، جواد و قانع‌راد، محمدمامین (۱۳۹۰). «گذارهای اجتماعی-فنی در رژیم مدیریت منابع نفت و گاز در ایران»، نامه سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره دوم، ص ۴۱-۵۶.

Boulding, Kenneth E. (۱۹۸۱). "Evolutionary Economics", Beverly Hills and London: Sage Publications.

Dosi, G., 1982. "Technological paradigms and technological trajectories: a suggested interpretation of the determinants and directions of technical change". *Research Policy*, Vol.6 , No.3, pp.147-162.

Gary, Jay E. (2011). "Toward a new macrohistory: An extension to Sardar's 'postnormal times'", *Futures*, Vol.43, pp. 48-51

Geels, F.W. (2002). "Technological transitions as evolutionary reconfiguration processes: a multi-level perspective and a case-study", *Research Policy*, Vol. 31, No. 8/9. pp. 1257-1274.

Geels, F.W. (2004). "From sectoral systems of innovation to socio-technical systems: insights about dynamics and change from sociology and institutional theory". *Research Policy*, Vol.33 No.6/7, pp.897-920.

Geels, F.W. (2010). "Ontologies, socio-technical transitions (to sustainability), and the multi-level perspective". *Research Policy*, Vol.39. pp. 495-510.

Green, K., (1992). Creating demand for biotechnology: shaping technologies and markets. In: Coombs, R., Saviotti, P. Walsh, V. (Eds.), *Technological Change and Company Strategies: Economic and Sociological Perspectives*. Academic Press, London, pp. 164-184.

Gunderson, L. & Holling, C.(2002). "*Panarchy: Understanding Transformations in Human and Natural Systems*", Island Press, Washington, DC.

Hamilton , Walton H. (1919). " The Institutional Approach to Economic Theory", *The American Economic Review*, Vol. 9, No.1,Supplement, Papers and Proceedings of the *Thirty Annual Meeting of the American Economic Association*, (Mar.), pp.309 - 318.

Hodgson, Geoffrey M. (1998). "The Approach of Institutional

- Economics”, *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVI, No.2 PP.166-192.
- Holling, C.(1994). “Simplifying the complex: the paradigms of ecological function and structure”, *Futures*, Vol.26, pp.598–609.
- Holling, C.(2001). “Understanding the complexity of economic, ecological, and social systems”, *Ecosystems*, Vol.4, 390–405.
Available at: <http://www.tsa.gov/assets/pdf/PanarchyorComplexity.pdf>.
- Mitchell, Melanie. (2009). *Complexity;A Guided Tour*, Oxford University Press, Inc.
- Nelson Richard, winter, sidney, (1982) *An Evolutionary Theory of Economic Change*, Boston, Harvard University Press.
- Rip, A., Kemp, R. (1996). *Towards a Theory of Socio-Technical Change*. Mimeo University of Twente, Report prepared for Batelle Pacific Northwest Laboratories, Washington, DC.
- Schot, J.W., Geels, F.W.(2007).“Niches in evolutionary theories of technical change:a critical survey of the literature”. *Journal of Evolutionary Economics*, Vol. 17, No.5,pp.605–622.